



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۴/۰۷/۲۸

کاندید اکادمیسن سیستانی

نگاهی به سیاست افراطگرایی پاکستان باهدف خنثی کردن ناسیونالیزم پشتون

پس از آنکه پاکستان در اگست ۱۹۴۷ از پیکر هند جدا گردید و به عنوان کشوری مستقل در جنوب شرق افغانستان عرض وجود نمود، پاکستان بلا فاصله با استفاده از جذبات اسلام خواهی تعداد زیادی از مردمان قبایلی را مسلح نموده برای تصرف کشمیر که مهاراجای آنجا در سال ۱۹۴۷ اتحاد خود با دولت هندوستان را اعلام نموده بود، بسیج نمودند تا بجنگند. قبایلیان مارش پرشکوهی انجام دادند و بخشی از کشمیر را گرفتند، مگر موفق به تسخیر "سری نگر" مرکز کشمیر نشدند. از آن سال به بعد هند و پاکستان هر یک بر بخشی از کشمیر تسلط یافتند و خطوط کنترل مرزی را بین خود برقرار کردند. مگر تا هنوز منازعه بین هند و پاکستان بر سر کشمیر دوام دارد و تلاش های بعدی پاکستان برای تسخیر آن ره بجائی نبرده در عوض چندین هزار جنگجوی افراطی را به بهانه الحاق سرزمین کشمیر به پاکستان به کام مرگ سپرد (۱۹۶۵) و با دادن تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی شد.

افغانستان نیز با مطرح کردن حقوق پشتونهای آنسوی خط دیورند ابتدا از عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد ابورزید و سپس مسئله ای بنام "پشتونستان" را در صدر سیاست خارجی خود گنجانید و بالنتیجه خشم پاکستان را برانگیخت تا آنجا که پاکستان به بمباری بعضی از مناطق اینسوی خط دیورند مبادرت ورزید. افغانستان نیز در ۱۹۴۹ رسماً خط دیورند را ملغاً اعلام نمود. و داعیه پشتونستان را در سرلوحه سیاست خارجی خود گنجانید، و از طریق برنامه یک ساعته رادیویی "دا پشتونستان زمونر" می خواست احساسات ملی پشتونها را در آنسوی خط دیورند تحریک کند، تا برضد حکومت پاکستان قیام نمایند و برای تشکیل یک دولت آزاد ملی متشکل از پشتونها و بلوچها اقدام کنند.

البته افغانستان تا آنجا که برایش مقدور بود، از مساعدت مالی به رهبران و روسای قبایل آنسوی خط دریغ نورزید. طبعاً یک چنین کمک هایی از طرف دولت هند نیز به رهبران قبایل صورت میگرفت. حکومت پاکستان نیز که خود را با دشمنی دو همسایه غربی و شرقی خود یعنی افغانستان و هند روبرو دید، اولاً خود را زیر چتر حمایت امریکا قرارداد و در پیمان نظامی سنتوشامل گردید و از طرف دیگر به سازمان استخبارات نظامی خود "ای اس آی" وظیفه سپرد تا آخرین شیوه های استخباراتی را برضد این دو کشور بکار گیرد. این سازمان که امروز از قوی ترین سازمانهای استخباراتی منطقه است، مرکز ثقل تلاش خود را روی اسلام سیاسی آنها در عقب مانده ترین شکل آن طالب گرایی؛ متمرکز ساخت و از آن برای رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی و ملی خود وسیعاً استفاده نمود.

به کلام دیگر، این سازمان برای خنثی کردن تبلیغات افغانستان و هند، به جلب و جذب ملاها، مولویها و پیرها و سیدها و رهبران مذهبی و روحانیون که در میان قبایل پشتون از اعتبار فراوانی برخوردارند، پرداخت و با دادن امتیازات و مستمری فوق العاده مالی و اقتصادی به آنها فقط از آنها خواست تا در

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

میان قبایل تبلیغ کنند که پاکستان یک کشور اسلامی است و اسلام دین آنهاست که از مرز علایق قومی و عشیره‌یی فراتر مینگردد و هر که خود را مسلمان واقعی و پاک می‌شمارد، باید رسالت اسلام را از یاد نبرد و رسالت اسلام جهاد با کفار است و چون هند بر بخشی از کشمیر که برادران مسلمان آنهاست تسلط دارد، باید برای رهایی و نجات مسلمانان کشمیر کمر به جهاد بست و با کشور هند که دین اکثریت مردم آن هندوئیسم (بت پرستی) است، به جنگ و جهاد برخاست. آی اس آی (ISI) برای کشتادن و بدام افگندن مردم در حال روحانیون بهترین چاره را در ایجاد مدارس مذهبی و پخش ایدیولوژی افراط‌گرایی در نظام درسی دیوبندی دید که سابقه دیرینه در پاکستان داشت.

پاکستان برای خنثی کردن احساسات ملی پشتونها به تاسیس مدارس مذهبی در سرتا سر مناطق قبایلی و بلوچستان پرداخت تا بدینوسیله مردم قبایل رامشروع از اندیشه‌های افراط‌گرایی بار آورده از تعلیمات و آموزش‌های مدرن و عصری به دور نگهدارد، زیرا که اگر فرزندان قبایل به علوم عصری دسترسی می‌یافتند، بدون شک با دانش و علوم معاصر بار می‌آمدند و آنگاه احساسات ملی پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون، معطوف و برای پشتونها حقوق و امتیازات بیشتری از حکومت پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خود مختار به نام پشتونخوا را با تاسیس پوهنتون‌هایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های به زبان پشتورا میکردند و در تمام عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

استخبارات نظامی پاکستان در راستای تضعیف ناسیونالیسم پشتون، ده‌ها سال است که در میان قبایل سرحدی ایدیولوژی بنیادگرایی را ترویج نموده تا ذهن آنها را از هرگونه داعیه حق‌طلبی و یا حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری بر اسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

پاکستان برای انحراف ذهنیت ناسیونالیستی قبایل روی مدرسه‌های مذهبی سرمایه‌گذاری کرد و برای مدرسین این مدرسه‌ها که وظیفه تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می‌بردند، معاشات بلند منظور کرد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملائی‌شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سرتاسر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه‌های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترل ملا امامان مساجد و مولویهای مدرسه‌های مذهبی قرار داده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا امام قرار میگرفت و اگر عذرش نزد ملا امام قریه موجه نمی‌بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردد.

بنابراین روحانیون، برای اولین بار در میان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه‌ای برخوردار شدند و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی‌دینی و محروم شدن از بهشت تلقی میکردند.

در همان زمانی که در میان قبایل سرحد شمال غربی، تحصیل در مکاتب عصری از سوی روحانیون وابسته به "آی.اس.آی" نوعی بی‌دینی تلقی میگردد، حکومت افغانستان به صدارت داودخان دو لیسه به نامهای «خوشحال خان» و «رحمان بابا» را با لیلیه برای فرزندان پشتونستان و مناطق سرحدی پشتو زبان کشور در کابل تأسیس کرد که در آنها به شاگردان به زبان مادری‌شان دروس عصری از قبیل: فزیک، شیمی، بیولوژی، تاریخ، جغرافیا و ادبیات پشتو و درس وطن پرستی و آزادی‌خواهی و حق‌طلبی داده میشد. بسیاری از شاگردان آن لیسه‌ها به درجات عالی تحصیلی

در داخل و خارج افغانستان نایل شدند و به مقامات بلند دولتی در افغانستان رسیدند. هدف دولت افغانستان از این برنامه ها بلند بردن سطح علمی و شعور اجتماعی و سیاسی فرزندان قبایلی بود تا در آینده برای مردم خود مصدر خدماتی گردند. این لیسه ها تا کودتای ثور در کابل فعال بود.

مگر پاکستان با تحقق سیاست افراط گرائی خود در مناطق قبایلی بیشتر از ۳۰ میلیون مردم پشتونستان را محروم از تعلیمات عصری بار آورد که سطح آگاهی شان فقط به اجرای مناسک دینی و چگونگی رفتن به دوزخ و بهشت از طریق "جهاد" و "شهادت" خلاصه میشود. (میزان باسوادی در میان مردان قبایل ۱۷٪ در میان زنان ۳٪ است)

نخستین نتیجه تلاش های "آی اس آی" در راستای ناکام کردن ناسیونالیسم پشتون و افغانستان این بود که گروهی بزرگ از هواداران "داعیه پشتونستان" از این نهضت در سال ۱۹۵۴ جدا شدند و بنای همکاری با دولت پاکستان را گذاشتند. بر اثر این از هم گسیختگی و تفرقه قومی، دولت پاکستان در ۱۹۵۶ قبایل آنسوی خط دیورند را به نام "یونت شمال غربی" جزو پاکستان اعلام نمود. و این خبر سبب عکس العمل شدید دولت افغانستان گردید و صدراعظم افغانستان داودخان در برابر این تصمیم پاکستان، نطق شدید اللحنی نمود و فردای آن بیریق قونسلگری پاکستان در جلال آباد از طرف تظاهرکنندگان به آتش کشیده شد و بالمقابل بیریق قونسلگری افغانستان در پشاور از طرف آن دولت در آتش سوخت و گپ به سفربری و لشکرکشی شد (۱۹۵۶).

تجاوز شوروی بر افغانستان، چانس طلانی برای پاکستان :

بعقیده صاحب نظران "تجاوز شوروی بر افغانستان و جنگ و جهاد در مقابل شوروی، چانس های طلایی را برای پاکستان مساعد ساخت که یک طرف با سرازیر شدن سیل دالر های امریکا و عربستان سعودی و دیگر کشور ها قادر شد در رقابت با هند صاحب سلاح اتومی گردد و از سوی دیگر از شرایط بوجود آمده در جهت تضعیف ناسیونالیسم پشتون استفاده کند. پاکستان فعالانه از پان اسلامیسیم در میان پشتونها حمایت نمود و سرمایه گذاری های بزرگی بر سر احزاب بنیاد گرای پاکستانی در مناطق قبایلی نمود. محصول این سیاست ها ظهور نوع جدید اسلامیزم پشتون در منطقه است که برخی جلوه های آن با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان به نمایش گذاشته شد، چنانکه طالبان همبستگی پان اسلامیزم را نسبت به همبستگی قومی ترجیح میدهند. و به خاطر استقرار شریعت اسلامی بیشتر از جان مایه میگذارند تا به خاطر احقاق حقوق هم تباران قومی یا آزادی ملی خود. این مسئله دیگر حاجت به اثبات ندارد که طالبان هیچگونه احساس پشتونولی ندارند، اگر میداشتند، زندگی عادی و فقیرانه پشتونهای اینسوی خط دیورند را تباه نمی کردند. مکتبها را نمی سوختاندند، و معلمان ما را نمیکشتند. آخر فرزندان پشتون در این مکاتب فقط علم و سواد می آموزند تا در آینده در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور خود سهم بگیرند و از این راه امکانات یک زندگی آرام و خوشبخت برای خود فراهم کنند، پس چرا اینها فرزندان پشتون را از نعمت سواد و تعلیم محروم میسازند؟ وزیر تعلیم و تربیت فاروق وردک روز ۱۸ نومبر ۲۰۰۸ اعلام کرد که ۶۷۴ مکتب در مناطق جنوب و جنوب غربی کشور بروی اطفال مسدود شده و ۵۵۰ باب آن در ولایات هلمند و کندهار و زابل و ارزگان اند. مسدود شدن مکاتب بروی فرزندان پشتون بخاطر اینست که پاکستان نمیخواهد فرزندان پشتون به تحصیل علوم بپردازند و از تکنالوژی عصری بهره مند شوند. سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی. اس. آی) توسط طالبان مکاتب مناطق پشتون نشین را میسوزاند، معلمان و علما و مشران قومی را میکشند و دروازه های مکاتب را مسدود میکنند تا فرزندان افغان بی سواد و جاهل بار آیند. حنیف اتمروزیر تعلیم تربیه وقت، در بیانیه ای گفت: در سال ۲۰۰۷، ۶۰۶ مدرسه تعطیل و در حدود ۳۰۰ هزار نفر شاگرد از ادامه تحصیل محروم شدند ۱۵۲ نفر معلم از سوی طالبان به قتل رسیده و ۲۰۰ شاگرد هم مجروح شده اند.

د پانو شمیره: له ۳ تره

در پاکستان ملاحا و افراط گرایان اسلامی که بیش از نیم قرن از حمایت آشکار دولت برخوردار بوده اند، از اسلام و قوانین شریعت کاملاً استفاده ایزاری میکنند. ملاحا و مدارس دینی در پاکستان امروز هم توسط "جنگ و ترور" تغذیه میشوند. تعداد مدرسه های دینی در پاکستان را دقیقاً کسی نمیداند. برخی تعداد آنها را تا ۳۰ هزار می شمارد. تعداد مدارس دینی در صوبه سرحد پاکستان به ده ها هزار باب میرسد. میتوان گفت که در هر دهکده و هر روستائی لا اقل یک مدرسه مذهبی مصروف مغز شوئی فرزندان قبایلی است. تولیدات این مدارس به کجا صادر میشود؟ بدون تردید اکثریت شان بعد از مغز شوئی برای جنگ و حملات انتحاری به کشمیر برضد نیروهای هندی ویا افغانستان اعزام میشوند وثبات و امنیت در این کشورها را مختل میکنند.

در ارتباط به هند موفقیت پاکستان اینست که نیروهای افراطی را همواره برای عملیات جهاد در سر کشمیر باهند آماده کرده است، چنانکه از همان ۱۹۴۷ تاکنون هر روز هند خود را با تهدید افراطیون اسلامی پاکستانی روبرو می بیند و هر چندگاهی با اجرای عملیات تروریستی در محلات مزدحم هندی باعث تلفات فراوان انسانی میگرددند و باری همین افراطیون با یک حمله بر کارگیل کشمیر تحت حاکمیت هند در ۱۹۹۹ و بار دیگر در ۲۰۰۲ بر پارلمان هند حمله کردند و زنگ خطر درگیری میان دوکشور صاحب سلاح ذروی را بشدت بصدا در آوردند.

عملیات تروریستی اخیرماه نومبر لشکر طیبه پاکستان در شهر بمبئی هند ومنجمله در هتل تاج محل در مدت چهارروز نه تنها جان ۱۷۱ نفر را گرفت وبیش از ۳۰۰ تن را مجروح ساخت، بلکه با وجود انکار پاکستان از دست داشتن در این عملیات تروریستی سرانجام یکی از دستگیرشدگان اعتراف نمود که که گروه لشکر طیبه با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان طراح ومجری این دهشت افگنی بوده اند. این عملیات وحشیانه که اعتراض شدید مردم هند را نسبت به نیروهای امنیتی آنکشور در پی داشت، تنشج میان هند و پاکستان را تا لبه پرتگاه یک جنگ تمام عیار ذروی محتمل ساخته است. بر اثر فشار امریکابر پاکستان، آن کشور مجبورگردید تا بر مراکز پرورش لشکر طیبه حمله ببرد و تعدادی از رهبران این سازمان افراطی اسلامی را دستگیر کند. هند نام ۲۰ تن از رهبران شبکه های افراطی اسلامی را به پاکستان ارائه کرده تا آنها را دستگیر نموده به هند تحویل دهد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز لشکر طیبه و گروه افراطی جماعت الدعوه وابسته به لشکر طیبه را، در لست تروریستان شامل نموده واز پاکستان خواسته است فعالیتهای این گروه هارا نیز غیر قانونی اعلام کرده به دستگیری رهبران شان بپردازد. پاکستان ظاهرا امر مسدود ساختن کمپ های لشکر طیبه وجماعت الدعوه را داده است.

داعیه پشتونستان که از اختلاف بر سر خط دیورند، سرچشمه گرفته بود، و همنائی هند وتائید شوروی سابق را بهمراه داشت، در واقع زمینه ساز توسعه مدارس دینی وتقویت افراط گرائی در میان قبایل شد که نتیجه آن ازدیاد روز افزون افراط گرایان برای حمله بر مواضع هند در کشمیر گردید و در ضمن ناسیونالیزم پشتون را برای احقاق حقوق مدنی قبایل از دولت مرکزی تا ظهور جنبش پی تی ام در ۲۰۱۸ به صفر ضرب زده بود.

استنتاج از سیاست افراطگرایی پاکستان :

سه فکتور عمده یعنی داعیه پشتونستان، مسئله کشمیر بین هندو پاکستان وتجاوز شوروی بر افغانستان در ۱۹۷۹ سه عامل عمده رشد افراط گرائی در پاکستان وبه خصوص در مناطق قبایلی آن کشور است. به عبارت دیگر میتوان نکات آتیرا برجسته نمود:

۱- تهیه وتجهیز یک نیروی رادیکال و افراطی اسلامی برای جهاد علیه هند بر سر مسئله کشمیر. مانند لشکر طیبه که حدود پنجاه هزار ملیشه مسلح دارد و گروه اصلی در جهاد برای آزاد کردن کشمیر است.

۲- به خاطر خنثی کردن داعیه پشتونستان، پاکستان تا توانسته به ترویج اسلامگرایی و تکثر مدارس مذهبی در مناطق قبایلی پرداخت تا بنیادگرایی و پان اسلامیزم را جاگزین ناسیونالیسم پشتون کند. پاکستان به این نیت خود موفق گردید، و تمام تلاش ها و تبلیغات افغانستان را برای ایجاد پشتونستان به صفر ضرب کرد. و امروز به جای یک حزب نیرومند ناسیونالیست پشتون که برای آزادی خود از زیر سلطه پنجابی ها برزمد، شش حزب رادیکال اسلامی در مناطق قبایلی ظهور کرده اند که هشتاد در صد مردم قبایل را بدنیاال خود میکشند و با هرگونه روحیه همبستگی قومی و پشتوننوی و پشتونستان خواهی در تقابل و تعارض قرار دارند و احزاب ناسیونالیست پشتون از قبیل : عوامی نیشنل پارٹی برهیری اسفندیار ولی، و حزب پشتونخوا نیشنل پارٹی برهیری محمودخان اچکزی اجازه ندارند در مناطق قبایل آزاد از ترس بنیادگرایان جمعیت العلمای پاکستان و طالبان تندرو پشتون دست به فعالیت سیاسی بزنند. بدین سان پشتونستان خواهی ما به جای نفع به ضرر پشتونهای آنسوی خط دیورند تمام گردید.

۳- بهره برداری سیاسی امریکا از اسلام برای انتقام کشتی از اتحاد شوروی، به بهانه مقابله با کمونیزم پس از تجاوز شوروی بر افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹، سنت فراموش شده جهاد را دوباره وارد عرصه زندگی ساخت. و بیش از هر وقت و هر چیز دیگر به تقویت و تعمیق بنیاد گرایی در پاکستان و منطقه انجامید.

۴- ترساندن امریکا و کشورهای غربی از تروریزم، به منظور کسب امتیازات مالی به پاکستان، تا کشورهای غربی پاکستان را سدی در برابر افراط گرایان بدانند و این سد را همواره با پول و امکانات اقتصادی خود تقویت کنند؛ تا نشکند، که اگر شکست، غرب خواب خوشی از دست تروریستان تربیت شده در پاکستان نخواهد داشت. گرچه پاکستان باتوسل به اسلام سیاسی در راستای ناکام ساختن افغانستان بر سر مسئله پشتونستان و یا هندوستان بر سر مساله کشمیر، به موفقیت های زیادی دست یافت، مگر اکنون بهای بزرگی بر سر اینکار خود می پردازد. کلام دیگر، آتشی را که پاکستان در مدت نیم قرن پف کرده تا دود آن چشم کابل و دهلی را بسوزاند، امروز به آتشفشانی مبدل شده که نزدیک است خود پاکستان را هم نابود کند. مبارزه طلبی افراطیون اسلامی به نام تحریک طالبان پاکستان از اوایل سال ۲۰۰۷ آنکشور را به آشوب کشانده است. وزیرستان جنوبی و شمالی و دره سوات و باجور به گورستان عساکر پاکستانی مبدل شده و ده ها هزار سرباز پاکستانی مستقر در مناطق قبایلی توان جلوگیری و خاموش کردن این آتش مشتعل شده را ندارند.

۵- ظهور جنبش تحفظ پشتونها در سال ۲۰۱۸ برهیری منظور احمد موج اعتراضات ده ها و صدها هزار پشتون در مناطق قبایلی بر ضد سیاست تبعیض آمیز اردوی پاکستان، نشانگر این امر است که دیگر سیاست حمایت از اسلام افراطی به هدف تضعیف ناسیونالیسم پشتون موثریت خود را از دست داده است. سیاستی که برای ۷۰ سال جلو احساسات ناسیونالیسم پشتون را گرفته بود.

با قتل بیرحمانه گیله من وزیر، شاعر پر شور و پرجاذبه جنبش تحفظ پشتون در ۱۲ جولای ماه جاری، خشم قبایل مختلف پشتون را بطور بی سابقه ای برانگیخته و میلیونها جوانان آگاه پشتون را در وزیرستان شمالی و جنوبی و بنو و کرم و سوات و باجور و غیره را بران داشت تا دست به تظاهرات وسیع بزنند و خشم و نفرت عمیق خود را در برابر سیاست تبعیض آمیز اردو و دستگاه جهانی آی.اس. آی ابراز کنند و با فریادهای پرخروش «لراو بر یو افغان» اتحاد و همبستگی خود را اعلام کنند و با صراحت اظهار نمایند که نمیخواهند بعد از این ننگ غلامی پنجاب را قبول کنند و وقت آن رسیده است که برای تعیین سر نوشت خود قیام کنند و تا بحقوق حقه خود نرسیده اند دست از اعتراض برندارند. پایان ۲۶ / ۷ / ۲۰۲

آرشیف: مقالات کانید اکادمیسن سیستانی